



مأموریت‌های سیا برای حسنعلی منصور

محمد مهدی اسلامی پژوهشگر

نقش سرهنگ گراتیان یاتسویچ رئیس دفتر سیا در ایران در ماجرای حوادث تصویب کاپیتولاسیون و تبعید امام خمینی کمتر بازخوانی شده است. او اجازه نشین حسنعلی منصور بود و از نزدیک در جریان جلسات و پیشرفت‌های قانون مرفی قرار داشت. گراتیان یاتسویچ افسر نیروی هوایی یوگسلاوی بود که در زمان جنگ جهانی دوم با هوایی‌های خود به آمریکا پناهنده و تبعه این کشور شد. او با تأسیس «آرانس مرکزی اطلاعات آمریکا» (اسیا) به استخدام این سرویس درآمد و پس از قریب به یک دهه فعالیت اطلاعاتی در عرصه‌های مختلف به عنوان رئیس سیا در ایران که از مسئولیت‌های مهم محسوب می‌شد عازم تهران شد. وی در تاریخ ۱۷ مهر ۱۳۳۶، به عنوان دیر اول سفارت آمریکا وارد تهران شد و طی دوران اقامت خود دارای سمت‌های پوششی چون مستشاری سازمان برنامه و از ۱۳۴۱ وزیر مختار سفارت آمریکا بود. دوران مأموریت یاتسویچ ۶ سال به طول کشید. از جمله دستاوردهای وی، بالا کشیدن حسنعلی منصور در ساختار قدرت بود. سند ساواک به تاریخ ۱۳ مهر ۱۳۴۲ گزارش داده است: «سناتور سید جلال الدین تهرانی... اظهار

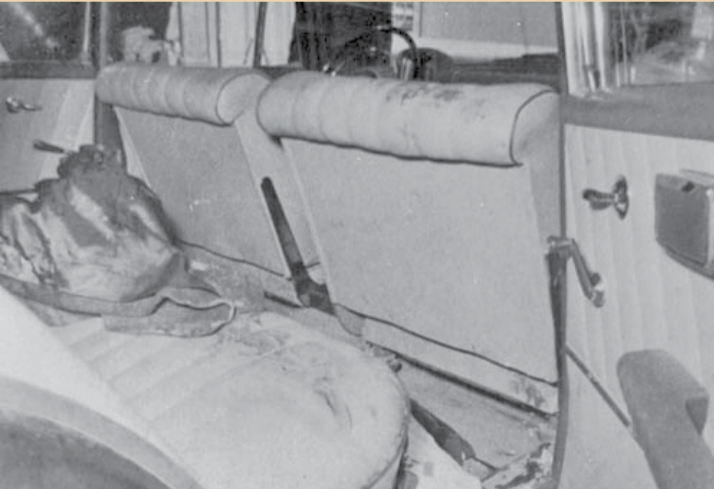
داشته: دخالت خارجی‌ها چقدر در امور کشور ما علنی شده، وزیر مختار سفارت آمریکا یاتسویچ که از مستأجرین حسنعلی منصور دبیرکل حزب ایران نوین است و با اوسروسی دارد علناً گفته است که من منصور را به نخست وزیری خواهم رساند همانطوری که دکتر علی امینی را نخست وزیر کردم.» این همان فردی که بعدها، پس از فرار شاه رئیس شورای سلطنت شد و چون چنین زمینه‌هایی داشت، قبل از دیدار با امام در نوفل لوشاتو از آن استعفا داد. پیش از آن نیز گزارشی از ساواک به تاریخ ۲۹ مهر ماه ۱۳۴۲ نوشته بود: «طبق اطلاع واصله، آقای حسنعلی منصور گفته است: موضوع نخست وزیری من تمام شده است و این مسئله را با آمریکایی‌ها هم حل کرده‌اند. اطلاع رسیده دیگر درباره فعالیت‌های اخیر آقای منصور حاکی است که نامبرده روزی که برای انتخاب صندلی خود به مجلس شورای ملی رفته بود در حضور چند نفر از نمایندگان مجلس و اعضای بازرسی مجلس گفته است: صندلی من و اعضای فراکسیون ما را سمت چپ مجلس قرار دهید، ما با دولت مخالفت خواهیم کرد.» ارتشبد حسین فردوست در خاطرات خود نوشته است: «حوالی بهمن ۱۳۴۲ بود و محمدرضا برای مسافرت یکماهه و بازی اسکی به سوئیس رفته بود. در این مسافرت‌ها معمولاً جلسات سالیانه

او با رئیس کل MI-۶ و شاپورچی برگزار می‌شد. روزی حسنعلی منصور برای دیدن به ساواک آمد و پرسید که مگر «دفتر ویژه اطلاعات» با شاه تماس ندارد؟ پاسخ مثبت دادم. گفت: «از طرف من سؤال کنید که فرمان نخست وزیری من کی صادر می‌شود؟» گفت: من از این موضوع بی اطلاع هستم. گفت: «خود ایشان می‌دانند. شما کافی است تلگراف کنید.» تلگراف شد. پاسخ چنین بود «پس از مراجعت به تهران!» «الآن تلفنی مطلب را به منصور گفتم. گفت: «الآن می‌آیم.» به ساواک آمد. پرسید که محمدرضا چند روز دیگر بازمی‌گردد؟ گفتم: حدود ۲۰ روز دیگر. گفت: «خیلی دیر می‌شود. تلگراف کنید فرمان را از همانجا صادر کنند.» تلگراف شد. جواب رسید: «بگویند چه عجله ای دارد. به اضافه ممکن است زودتر به تهران مراجعت شود.» منصور دیگر چیزی نگفت ولی از این وضع ناراحت شد. به هرحال، پس از مراجعت محمدرضا فرمان صادر و منصور نخست وزیر شد. منصور برنامه‌های مهمی به سود غرب داشت که یکی از آنها «کاپیتولاسیون» بود که با مقاومت جدی امام

خمینی مواجه شد. مخالفت‌های ایشان با نفوذ آمریکا و غرب و اقدامات محمدرضا در دوران دولت منصور شدت گرفت و بالاخره به تبعید ایشان به ترکیه منجر گردید. همانطور که منصور به دستور آمریکا و با اختیارات ویژه به صدارت رسید، تبعید امام خمینی نیز دستور مستقیم آمریکا بود. تصور من این است که شخص محمدرضا به این کار تمایلی نداشت و بهتر است بگوییم از انجام آن واهمه داشت.» لایحه موسوم به کاپیتولاسیون به روشنی برخلاف قاعده نفی سبیل بود و موجب شد امام خمینی بانگ برآورد که هر کس سکوت کند مرتکب گناه کبیره شده است. فریادی که خود موجب تبعیدی نزدیک به ۱۵ سال برای ایشان شد. قبح این لایحه به حدی بود که دولت‌های قبل حاضر به پیش بردن آن نشده بودند. پس از تصویب نیز خود دولتمردان شاه از پیامد آن بیم داشتند. این امر در سندی به تاریخ ۲۷ مهر ۱۳۴۳ در گزارش ساواک منعکس است. «سناتور سید جلال الدین تهرانی به یکی از دوستان خویش

اظهار داشته: دو شب پیش پس از تصویب مصونیت قضایی اتباع آمریکایی دکتر عالیخانی، دکتر آموزگار و [عطاء الله] خسروانی وزراء کابینه به این عمل اولیای حزب ایران نوین در محل حزب اعتراض نموده و گفته اند: این ننگ بر دامن دولت و حزب ایران نوین تا ابد باقی خواهد ماند، لذا پس از مراجعت اعلیحضرت همایونی از شیراز از کابینه استعفاء خواهیم کرد.» البته هیچ‌یک از این سه نفر استعفا نکردند؛ اما این سند نشانگر عمق قبح قانون مذکور است. حمایت منصور از منافع آمریکا منحصر به این مورد نبود. شدت حمایت او از آمریکا سبب شد اسدالله علم که به انگلستان وابسته بود، در چند جای خاطراتش از او با عنوان «پدر سوخته آمریکایی» و مهره واشنگتن یاد کند. در روز اجرای حکم اعدام توسط بخاری دربار او هم به مجلس می‌رفت تا با قانون نفت فلات قاره، پای چند شرکت نفتی آمریکایی همچون آموکو، آرکو، فیلیپس، مورفی یونین و سان و همچنین چند شرکت نفتی دیگر را به ایران باز کند.

منصور برنامه‌های مهمی به سود غرب داشت که یکی از آنها «کاپیتولاسیون» بود که با مقاومت جدی امام خمینی مواجه شد. مخالفت‌های ایشان با نفوذ آمریکا و غرب اقدامات محمدرضا در دوران دولت منصور شدت گرفت و بالاخره به تبعید ایشان به ترکیه منجر گردید



اینکه اعضای مؤتلفه به موجب فتوای ایشان، اقدام کرده‌اند و او چه حرفی دارد؟ آیت الله میلانی فرموده بودند بله همینطور است. فتوای من این است که شاه و منصور مهدورالدم هستند. افسران گفته بودند که اگر اینطور باشد شما جزو مقدمین علیه مقام سلطنت در می‌آید و حکم آن را هم می‌دانید. (حکم مقدمین، اعدام بود) آیت الله میلانی فرمودند: من به این چیزها کاری ندارم. من یک مفتی هستم. هر کس از

من فتوایی بخواهد حکم خدا را موظفم بگویم و شما هم اگر بپرسید می‌گویم که فتوای من این است که شاه مهدورالدم است. افسران گفته بودند: این بیان صریح شما و اینکه حتی انکار هم نمی‌کنید موجب است که حکم بازداشت شما صادر شود. آیت الله میلانی فرموده بودند: اشکالی ندارد. وقتی شما مرا دستگیر کنید مردم می‌پرسند چرا فلانی بازداشت شده است؟ و متوجه می‌شوند که به خاطر فتوای من بوده است، و لذا می‌روند حکم خدا را اجرا می‌کنند. شما که نمی‌گذارید

من علناً حکم خدا را بگویم پس دستگیر شوم موجب می‌شود که حکم خدا معطل نماند و اجرا گردد. افسران مشروح گزارش خود را به شاه دادند. شاه دستور داد پرونده مختومه شود. شاه گفته بود هنوز که او حکم خود را علنی نکرده در صدد کشتن من هستند. اگر علنی شود، وضع غیر قابل کنترل خواهد بود. زیرکی آیت الله میلانی و شجاعت وی باعث شد که هم حکم خدا بیان شد و هم ایشان به عنایات الهی محفوظ ماند.

مؤتلفه آیا دیگر اقدامی برای اجرای حکم الهی بر شاه نداشت؟ من پس از آزاد شدن در تیر ۴۴ به مشهد خدمت ایشان رفتم و در گوشه‌ی مسائل سری داخل زندان و بازجویی‌ها را برای ایشان شرح دادم. علت در گوشه‌ی گفتن این بود که اگر ساواک دستگاه مخفی کار گذاشته باشد موضوع رو نشود. بعد به ایشان گفتم، آمادگی هست که حکم مهدورالدم بودن شاه نیز اجرا شود. آیا اجازه می‌فرمایید؟

فرمودند: فعلاً خیر، زیرا در آن موقع تشکیلات ضربه نخورده بود و اگر شاه کشته می‌شد امکان تغییر حکومت بود. حالا تشکیلات آسیب دیده است و اگر شاه کشته شود جای او مهره ناشناخته‌ای می‌آید و مدتها طول می‌کشد تا مردم چهره واقعی او را بشناسند. لذا الان اقدام جایز نیست. از این رو بود که حکم شاه به اجرا در نیامد زیرا مؤتلفه جز با صحبت شرعی اقدام به کاری نمی‌کرد.